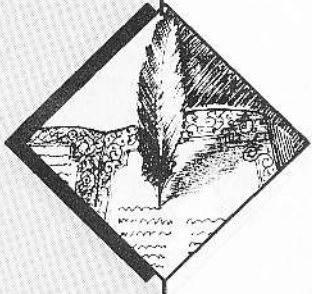


در برگردان این نوشته از نگارش سرلیک، ویژگیها و چگونگی گویش فارسی تاجیکی - تا آنجاکه شدنی بوده - دست نخورده مانده است تا خواننده گرامی، بر سری آنچه که به بررسی گرفته شده، به شیوه نگارش علمی امروز در تاجیکستان که بیشتر از به کار گرفتن واژه های پر آب و رنگ و شیوه های پیچیده نوشتن به دور است نیز آشنا گردد. روشنی بیشتر را آنچه بایسته بود در [] آورده ایم.

جامی و حافظ

■ دکتر اعلاخان افصح زاد

برگردان از خط سرلیک: شمس الحق رهنما



تعالی اسرارهم، فرموده است که هیچ دیوان به از دیوان حافظ نیست اگر مرد صوفی باشد. در این پارچه [قطعه] جامی آهنگ صوفیانه داشتن اشعار حافظ، و از اصطلاحات اهل عرفان فراوان استفاده کردن او را تأکید می نماید. این چنین به عقیده جامی، حافظ در شعر بی مانند بوده، در عصر پانزده [قرن پانزدهم] دیوان حافظ چنان هم [آنچنان] شهرت داشته است که اهل آنزمان «هیچ دیوان به از دیوان حافظ نیست» می گفته اند و خود جامی هم به سبب از حد [بیش از حد] مشهور بودن اشعار حافظ تحلیل و نمونه آوردن آنها را زیادتی می شمارد.

در «بهارستان» اساساً عاید به [درباره] استاد غزل بودن حافظ و لطافت و اعجاز غزلهای او سخن می رود:

«اکثر اشعار وی لطیف و مطبوع است و بعضی قریب به سرحد اعجاز. غزلیات وی نسبت به غزلیات دیگر [دیگران] در سلاست و روانی، حکم قصاید ظهیر دارند نسبت به قصاید دیگران و سلیقه شعر وی نزدیک است به سلیقه نزاری کوهستانی. اما در شعر نزاری غنّ و ثمین بسیار است به خلاف شعر وی و چون در شعر وی اثر تکلف ظاهر نیست، وی را لسان الغیب لقب کرده اند.»

اگر این گفته های جامی را با اشعار حافظ مقایسه کنیم، می بینیم که گفته های جامی در حق حافظ، مخصوصاً در باره غزلهای دلاویز او حقیقت محض اند، زیرا حافظ در

شمس الدین محمد حافظ شیرازی یکی از پسندیده ترین گویندگان است که عبدالرحمن جامی تمام عمر ایجادیات [آثار] او را همه طرفه [همه جانبه] آموخته، جهت های انساندوستی و حکیمانه آنرا پذیرفته و در اثرهای خود «نفحات الانس» و «سبحة الابرار»، «بهارستان»، «قصیده رشح بال بشرح حال» و اشعار مختلف دیگرش به طرز سخن حافظ و افکار او بهاء داده، در استقبال بسیار غزلهای او نظیره ها گفته است. از این رو مناسبت جامی را با حافظ باید از دو جهت از نظر گذراند: الف - بهای جامی به حافظ [ارزش حافظ از نظر جامی] در اثرهای علمی و بدیعی خود و حقیقت آن؛ ب - نظیره های جامی به غزلهای حافظ - در این باره چند سال پیش بحثی به میان آوردیم و مشاهده های [یافته های] خود را در شکل مقاله ها انتشار داده بودیم^۱. اینجا نکته های اساسی آن مقاله ها را تکمیل می دهیم [می کنیم].

عبدالرحمن جامی در «نفحات الانس» در باره حافظ می نویسد:

«وی لسان الغیب و ترجمان الاسرار است. بسا اسرار غیبیه و معانی حقیقیه، که در کسوت صورت و لباس مجاز باز نموده، هر چند معلوم نیست که وی دست ارادت پیری گرفته و در تصوف به یکی از آن طایفه نسبت درست کرده باشد. اما سخنان چنان بر مشرب این طایفه واقع شده است که هیچ کس رابه آن اتفاق نیفتاده. یکی از عزیزان سلسله خواجهگان، قدس الله



نمودهای گوناگون شعر قوه آزموده باشد هم،
[چون حافظ در سایر انواع شعری نیز طبع
آزمایی نموده است] بخش اساسی ایجادیات او
را غزل تشکیل کرده و بدون شک غزلهای حافظ قله
بلندترین ادبیات فارس و تاجیک [ادبیات فارسی]
می باشند. هرچند پیش از حافظ و پس از او صدها شاعران،
غزل سروده، در این نوع شعر، داد سخن را داده باشند هم،
غزلهای حافظ در تاریخ غزلسرای موقیع خاص دارند و غزل
یگان نفر [هیچ کس] دیگر در عمق معنا و بلندی صنعت به
درجه غزل حافظ نرسیده است. بنابر همین، جامی، در بسیار
قصیده و غزلیهایش گفته و برگشته به کرات از حافظ چون
استاد غزل یاد کرده، گاهی شهرت خود را برابر شهرت او
داشته، غزلهای خود را نیز همپایه و برابر وزن غزلهای او
می شمارد و به این افتخار دارد.

در برابر مخلص بودن و بهای بلند دادن به اشعار حافظ،
جامی تمام عمر به [از] غزلهای او پیروی کرده یک قطار
[تعداد زیادی از] غزلهای خود را در جواب غزلهای او
سروده است. این مطلب در بعضی تدقیقات های دیگر نیز
گوشزد می شود. مثلاً، محقق ایرانی هاشم رضی اظهار می کند:
«حافظ از جمله شاعرانی است که بسیار طرف توجه
جامی قرار داشته و مولانا بعضی از غزلهای خواجه را
جواب گفته و تضمین نموده است، به ویژه در آوردن
ترکیبها، قافیه ها و اوزان خواجه نیز اهتمام ورزیده
است.»^۲

بعد [بعداً] محقق بدون تحلیل، چند بیت را از غزلهای
علیحده [جداگانه] حافظ و جامی می آورد^۳ که نمونه های
تضمین های جامی را از غزلهای حافظ افاده [بیان] می کنند.
ولی هاشم رضی با همین، قناعت مند شده [به همین قناعت
کرده]، حتی نمی کوشد که طرز جوابیه های جامی به حافظ را
مورد بررسی قرار دهد. بنابر همین [به این علت] ما خواستیم
که ماهیت همین مسأله را تا اندازه ای آشکار نماییم.

در غزلهای جامی دو نوع صورت گرفتن تأثیر حافظ
مشاهده می شود: ۱- در بسیار غزلهای جامی مضمونها،
کلمه ها و عبارت های زیاد که خاص غزل اند و بعضی
تعبیرها (از قبیل «ترک عاشق کش»، «زال خضر»، «جوهر

فرد»، «کوی مغان»، «جرعه نوش ساغر»، «مست باده ازل»،
«از دیده روان شدن خون دل»، «صومعه حرمان»، «شمشاد
سایه پرور»، «داس مه نو»، «غیر...» و مضمون های مصرع،
یا بیت های جداگانه حافظ را دیدن ممکن است. لیکن چنین
غزلهای جامی نه از جهت وزن و قافیه و نه از روی
خصوصیتهای دیگر به اشعار حافظ شباهت ندارند. در چنین
موردها اکثراً معین کردن دشوار است که این کلمه و
عبارت ها و مضمون ها محض بواسطه غزلهای حافظ به
غزلهای جامی وارد گردیده باشند، یا از منبع دیگری آنها را
شاعر دیده و دانسته استفاده کرده باشد، یا بدون اختیار، حتی
ممکن است که این برابر آمدن ها تصادفی و به هم دیگر
بی رابطه باشند. ولی در این حالت ها هم گاهی می شود که
قربت ابیات و مصرعهای علیحده جامی را با ابیات و
مصرعهای معلوم حافظ پی بردن دشوار نیست، مثل این بیتها:
حافظ -

کی شعرتر انگیزد خاطر که حزین باشد

یک نکته در این معنی گفتیم و همین باشد^۴

جامی -

گر شعر خوست باید، خوش کن دل جامی را

خاطر که حزین باشد، کی شعر خوش انگیزد^۵

(۱، ۲۷۳۶)

حافظ -

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است

با دوستان مروّت با دشمنان مدارا^۶

جامی -

دنیانه متاعی است که ارزد به نزاعی

با خصم مدارا کن و با دوست مراسا

(۱، ۱۸۵۹)

حافظ -

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو

یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو^۷

جامی -

مزرع عمر — را شد گویا وقت درو
کز خیال ابرویت خم گشت قدم چو داس
(۱، ۵۰۹۹)

دوم، جامی در بعضی غزل‌های علیحده جداگانه حافظ مستقیماً جواب نوشته، به واسطه پیروی به [از] موضوع، خصوصاً ترغیب عقاید رندی، کیش خوش باشی، تصویر حالت‌های مختلف عشق، آوردن ترکیبها، عبارت‌ها، قافیه‌ها، ردیف‌ها و وزن‌های غزل‌های حافظ که همه این از طلبات شرایط و اقتضای نظیره سر می‌زند، رابطه خود را با حافظ نشان داده، در صفای افکار، حُسن بیان، تناسب سخن، مطابقت الفاظ با معانی، روانی، شیرینی، باریک اندیشی، خوش آهنگی، نکته‌سازی، لطیف پردازی و استفاده [از] اصطلاحات اهل تصوف با او مسابقه می‌کند. ولی خصوصیت بنظر [نمایان تر] آشکارتر غزل‌های جوابیه جامی به حافظ آنست که جامی غزل‌های حافظ را نه تنها حتماً در وزن و قافیه و ردیف پیروی می‌کند، بلکه بعضاً مصرع یا مطلع و اکثر کلمه‌های قافیه شونده آنرا گرفته، پاره اقتباس شده غزل حافظ را در آخر، یا جای دیگر موافق غزل خود آورده، گاهی یک مصرع حافظ را موافق جریان فکری خود به دو [بخش] تقسیم می‌نماید. موضوع عمومی و مضمون‌های رندی و عشقی قرابت این غزلها را بیشتر می‌گرداند.

چنانکه معلوم است، دیوان حافظ شیرین سخن با غزلی افتتاح می‌گردد که تابش صوفیانه داشته باشد. هم در آن ماهیت عشق چون احساس لطیف الهام بخش و پراز اختلاف و مشکلها به قلم داده می‌شود:

الایا ایها الساقی ادر کاساً و ناولها

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها

جامی به این غزل حافظ پنج جواب نوشته است که از آنها سه غزل در دیوان دوم او و دو تاییشان در دیوان سومش جای داده شده؛ در یکی مطلع حافظ در دو بیت اول تضمین

می‌شود:

شراب لعل باشد قوت جانها، قوت دلها

«الایا ایها الساقی ادر کاساً و ناولها»

چو ز اول عشق مشکل بود، آخر هم چرا گویم

«که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها».

(۲، ۶۳۹ - ۶۴۰)

این غزل جامی چون جواب غزل افتتاحی دیوان حافظ، از آفتش [ظاهراً به احتمال زیاد] خیلی مشهور بوده است. در بسیاری ردیف‌های اشعار و بیاض‌ها چون جواب غزل ذکر شده حافظ و یا بعد آن بدون اشاره به این مطلب آورده می‌شود. غزل دوم دیوان دوم جامی (۶۳۸ - ۶۳۲، ۲) که در پیروی همین غزل حافظ نوشته شدن آن آشکار است نیز از جهت موضوع به غزل حافظ و غزل یکم خود او خیلی نزدیک بوده، در آن برابر کلمه‌های قافیه شونده اسلوب غزل حافظ (رنگارنگی موضوع، استفاده صنعت ملّمع، یعنی به عربی گفته شدن مصرع اول، تفسیر آن بودن مصرع دوم) نیز نگاه داشته شده است. اما در خصوص غزل سوم دیوان دوم جامی (۶۵۳ - ۶۴۵، ۲) گفتن لازم است که آن بر ضم وزن عمومی (مشترک) با غزل حافظ در قافیه و اسلوب نزدیکی داشته باشد هم (با خطاب سر شدن [آغاز شدن] غزل، به عربی بودن مصرع آخرین...)، از جهت موضوع یک رنگی بودن بوسیله استفاده کلمه - خاک نجد که منزلگه لیلی بود، تأسف از درگذشت ایام وصال را افاده می‌نماید. تمام معنی، مضمون و غایت غزل در مطلع، جمع بست [خلاصه] شده، هفت بیت بعدینه آنرا تنها تفصیل می‌دهند:

رفیقان، خاک نجد است این نگه دارید محملها،

که آرد شوق یاران گریه بر آثار منزلها

(۲ و ۶۴۵)

در غزل یکم دیوان سومین خود جامی بر ضم تضمین مصرع یکم غزل حافظ در خاتمه غزلش (همه کلمه‌های قافیه و مضمون بیت یکم آنرا گرفته) در بیت ششم، غزل را با مصرع عربی آغاز می‌نماید (۴۳۸ - ۴۳۲ و ۳) وی در دیوان



سوم، غزل دیگری دارد که آنهم در جواب غزل افتتاحیه دیوان حافظ بوده، از روی موضوع و طرز بیان به چهار غزل نامور شده اش (ذکر شده اش) شباهت دارد. اما توی گری [نوآوری] نمایاتری که آنجا وا می خورد [به نظر می رسد]، آنست که جامی مصرع یکم حافظ را به دو [قسمت] تقسیم کرده آنرا در دو مصرع بیت یکم می آورد و به این وسیله تمام قافیه های غزل حافظ را، به استثناء کلمه قافیه بیت مقطع آن، نگاه می دارد:

«الا یا ایها السَّاقی»، می آمد حل مشکلیها

ز می مشکل بود توبه، «ادر کاساً و ناولها»

(۳ و ۴۳۹)

باید اظهار داشت که از پنج غزل جوابی جامی، با وجود آنکه آنها غزلهای خوبند یگان تایش [هیچ کدامش] هم در شور و ولوله و لذت بخشی به درجه غزل افتتاحیه دیوان حافظ نمی رسد. عبدالرحمن جامی به غیر از غزل افتتاحیه دیوان حافظ باز به بعضی از غزلهای دیگر او نیز دو سه جوابی گفته است. حافظ غزلی دارد که با چنین مطلع سر می شود:

باغ مرا چه حاجت سرو و صنوبر است

شمشاد خانه پرور ما از که کمتر است؟

عبدالرحمن جامی به این غزل حافظ دو نظیره گفته است که یکی از آنها در «فاتحة الشیاب» جایگیر بوده دیگرش در «خاتمة الحیات» ثبت گردیده، با مطلع های زیرین آغاز می یابند:

منشور دولتیم که ز عشقت میسر است

طغرائش آن خطی است که بر دور ساغر است

(۱ و ۲۶۸۳)

آن شاخ گل که تازه بر و سایه پرور است

بر آفتاب سُنبل او سایه گستر است

(۳ و ۶۵۷)

غزل حافظ چندین موضوع را فرا گرفته، در بیت یکم گویا شاعر زوجه خود را وصف می نماید، در بیت دوم تعریف معشوق، در بیت سوم توصیف شراب چون دواى غم برآر، در

بیت چهارم، تشویق مذهب رندی، در بیت پنجم ماهیت عشق و با اشاره مسأله وحدت وجود و در بیت ششم وعده وصال دادن معشوقه به قلم داده می شود. از این [رو] پی بردن دشوار نیست که در تعلیمات حافظ معشوق و می و رندی قرابت داشته، لذت گرفتن از نعمتهای زندگی را ترغیب می کنند. بیتهای هفتم و هشتم که، بهترین سطرهای وطن دوستانه شاعرند، به وصف وطن و موضع های خوش آن بخشیده شده است [اختصاص یافته است]. در بیت نهم فقر و پادشاهی مقابل گذاشته شده، حافظ فقر را بر پادشاهی ترجیح می دهد و در بیت آخرین به طرز فخریه شعر خود را تعریف می کند.

در غزل دیوان یکم جامی این رنگارنگی دیده نمی شود. موضوع آن محدودتر بوده، در آن اساساً عشق عرفانی ترنم یافته به طرز مرموز دست پیری را گرفتن تلقین می گردد. از این جهت غزل جامی را که از جهت خوش آهنگی از غزل حافظ پست نمی ایستد، [چیزی کم ندارد]، در هیچ صورت از جهت معنی با غزل حافظ همپایه دانستن ممکن نیست. از آفت کار [به احتمال زیاد] این را خود جامی هم اعتراف کرده، بوده است که به غزل مذکور حافظ در پیران سالی خود بار دوم جواب نوشته در آن تمام مضمونهای غزل حافظ را اخذ کرده، با عبارت ها، تعبیرها و واسطه های نو بیان کرده است. مخصوصاً در تعریف شهر هرات، محله خیابان به تعریف شعر خود داد سخن را داده، مسابقه ایجادى را به اوج می رساند. ولی حافظ در تعریف شیراز و موضع های آن اساساً زیبایی طبیعت آنرا تأکید می نماید. جامی باشد [ولی جامی] آدمان و ماه پیکران هرات را زیب آن می شمارد. از این رو ترکیب «الله اکبر» در غزل حافظ نام موضع است، اما در غزل جامی ندای تحسین. خلاصه غزل دوم جوابیه جامی با تمام خصوصیتها، همپایه غزل حافظ است. به یک غزل دیگر حافظ که در پایان می آوریم نیز جامی دو غزل جوابیه نوشته است که یکی در دیوان دوم او (۱۸۰۳ - ۱۷۹۱ و ۲) جای داده شده است اما در غزل دوم جامی که در دیوان سوم اوست از مصالح غزل حافظ در ساختمان [ساختن] آن بیشتر استفاده شده باشد [است]. هم جهت های آرگینال [شرایط] نظیر: عیان تر ظاهر می گردد. بنابر این ما آنرا در مقایسه با غزل

حافظ از نظر می گذرانیم. مطلع غزلها چنین است:

حافظ:

ساقی حدیث سرو و گل و لاله می رود

وین بحث با ثلاثه غساله می رود.

جامی:

زین شست و شو که در چمن از زاله می رود

داغ جـسـفـای دی ز دل لاله می رود.

در غزلهای بالایی حافظ و جامی، بهار خرم تصویر شده

هر دو شاعر هم از نشأه آن لذت برده به ساقی مراجعت

[رجوع] می کنند که باده دهد، تا در چنین فرصت غنیمت

درگذر، چون واسطه خرمی (حافظ) و برنده کدورت (جامی)

شادی آدمان را افزون گرداند. در هر دو شعر هم بی بقا بودن

بهار، غنیمت دانستن فرصت عیش و بهره گرفتن از زیباییهای

حیات و معشوقه ترغیب کرده می شود. ولی در غزل حافظ

همه این در مقطع به بزم ممدوحش سلطان غیاث الدین

وابسته کرده شده، در بیت ششم دنیا به عجزه ای مکاره و

حیله گر تشبیه گردیده، صریحاً پند داده می شود که کس به آن

نباید فریفته شود. در غزل جامی هم فکرهای اساسی که در

غزل حافظ بیان یافته اند، با یک طرز طبیعی و آهنگ دلنواز

بیان گردیده اند. اما در غزل جامی نکوهش دنیا و مدح وجود

نداشته، بهار و نگار و شراب چون سه عنصری که خود مایه

شادی و خرمی هستند، با سخنان نهایت زیبا وصف کرده

می شوند. حافظ در بیت سوم، شعر خود را مجازاً «قند

پارسی» نامیده، با یک عبارت [به] نهایت شاعرانه شهرت

آنها تأکید نموده، آنها از اشعار امیر خسرو دهلوی و حسن

دهلوی بالا می گذارد که به فکر ما، مراد از «طوطیان هند»

این دو شاعر می باشند. جامی باشد [ولی جامی] در بیت ششم

از این مضمون الهام گرفته خود را پیرو حافظ می داند و در

بیت آخرین به شهرت اشعار خود اشاره می کند. این چنین

جامی به غیر از ردیف و وزن پنج کلمه قافیه شونده، چندین

کلمه دیگر غزل حافظ را استفاده می کند. با وجود همه این

وابستگی و قرابت، جامی چنان دقت را به کار برده است که

در آن یگان [هیچ] تکرار محض را نمی توان دریافت. غزل

و اساساً از مصالح غزل حافظ ساخته شده باشد هم چون غزل

بکر پذیرفته می شود و حتی این غزل از لحاظ فصاحت سخن

و بلاغت گفتار از غزل آورده شده حافظ نه اینکه پست

نمی ایستد، بلکه چنانکه اشاره رفت، در بعضی جهت ها از

آن بالا می ایستد. از این رو خود همین فکت [دلیل] هم باز

یک بار دیگر تأکید می کند که نظیره مسابقه ایجادی شاعر

بعدینه با شاعر است که شعر او سرمشقش گردیده است و این

مسابقه در آفریدن اثرهای تازه و ارگینالی یک طرز کار و

اسلوب ایجادی شاعران ما را افاده می نماید.

غزلهای جوایه جامی به غزل های حافظ از نکته نظر

تظاهر خصوصیتهای نظیره خیلی جالب دقت اند. در غزل

زیرین جامی در برابر اقتباس یک مصرع تمام وزن و قافیه و

ردیف غزل حافظ جوش و ولوله، لطافت و ملاحظت، سلاست

و روانی و خوش آهنگی به غزل حافظ مانند، مشاهده

می گردد:

حافظ:

ما آزموده ایم در این شهر بخت خویش

بیرون کشید باید از این ورطه رخت خویش.

از بس که دست می گزم و آه می کشم

آتش زدم چو گل به تن لخت لخت خویش

دوشم ز بلبلای چه خوش آمد که می سرود

گل گوش پهن کرده ز شاخ درخت خویش:

کای دل تو شاد باش که آن یار تندخو،

بسیار تندروی نشیند ز بخت خویش

خواهی که سخت و سست جهان بر تو بگذرد

بگذر ز عهد سست و سخنهای سخت خویش

وقت است کز فراق تو و سوز اندرون

آتش در افکنم به همه رخت و پخت خویش

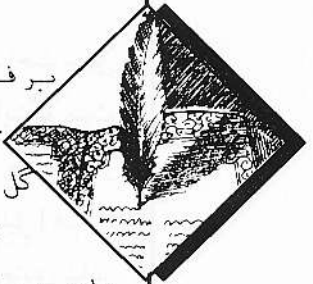
ای حافظ ار مراد میسر شدی مدام،

جمشید نیز دور نماندی ز تخت خویش^۱

جامی:

تا کی کشم به صومعه حرمان ز بخت خویش؟

خرم کسی که برد به میخانه رخت خویش



بر فرق، گردِ درد به خاکِ درت خوشیم

جمشید و تاج او و سلیمان و تخت خویش

گل نیست آن ز شاخِ درختان که آتشیت

کش باغبان ز رشک تو زد بر درخت خویش

داریم بار شیشه و خوبان به جنگ ما

در برگرفته سنگ ز دل‌های سخت خویش

تشریف خرقه زاهد یک لخت را دهید

رسوای عشق و پیرهن لخت خویش

بنمای لب که صاحب تسیح و طیلسان

در وجه نقل و باده نهد رخت و پخت خویش

جامی به شهر عشق مشو رهنمون ما

«ما آزموده ایم در این شهر بخت خویش»

(۵۲۸۲ - ۵۲۷۶ و ۱)

در غزل حافظ مطلب از نتیجه نهایی آن بیان گردیده بعد به

واسطه تشبیه های نازک [لطیف]، تضادها، کلمه های نهایت

هماهنگ و تعبیرهای خلقی [مردمی] کیفیت هجران تصویر

گردیده، صبر تلقین کرده می شود. ولی در آخر چون قهرمان

لیریکی [عشقی - غنایی] در فراق طاقت نیاورده، فغان

می بردارد و به واسطه صنعت تلمیح مدام میسر نگریدن مراد

آدمیزاد را به خامی [خامه؟] آرد و بنابر همین چاره را در

کشیدن رخت خود از شهر خویش می جوید که این نتیجه در

مطلع غزل ثبت گردیده است. جامی در غزل خود که آهنگ

صوفیانه دارد، از هجران و فراق و صبر و چاره خلاصی

جستجو کردن سخن نمی راند بلکه وی از ابتدای غزل صومعه

را با میخانه چون رمز رقابت اهل زهد با اهل عرفان مقابل

گذاشته، میخانه را از صومعه بالا می گذارد [برتر می داند] و به

واسطه تشبیه و تضاد و تلمیح و توصیف، تعبیرهای خلقی و

کلمه های هماهنگ این مطلب را تارفت تعمق داده، برتری

عشق بر عبادت و کیفیت جفای دلبر را تصویر نموده نتیجه

آنها با مصرع یکم غزل حافظ جمع بست می نماید، که در

نتیجه آن مصرع مثل کلمه های زیاد دیگر غزل حافظ، که در

این غزل استفاده شده اند معنای دیگر کسب کرده ارزش

دیگری پیدا کرده اند. در نتیجه غزل حافظ و غزل جامی به نظر، یکی از دیگری بهتر جلوه می نمایند.

غزل‌های جوابیه جامی به غزل‌های حافظ با غزل و

پارچه های [قطعه های] آورده شده محدود نمی گردند. بر

ضمیمه آنها در دیوان یکم (۱، ۲۲۶۶، ۲۷۵۰، ۳۴۴۸، ۴۱۹۶) و

سوم (۳، ۱۱۹۱، ۱۲۶۵، ۲۰۲۷، ۲۴۴۵) جامی باز غزل‌هایی را

دریافتن ممکن است [می توان یافت] که با غزل‌های حافظ^{۱۱}

قربان دارند و فخری هراتی در «ردایف الاشعار» خود باز

هشت غزل دیگری را می آورد که جامی در جواب حافظ

گفته است^{۱۲}.

به همین طریق جامی در غزل نویسی پیش از همه در

معنی و صنعت مستقیماً به حافظ پیروی نموده است و بعضی

غزل‌های جوابیه جامی به غزل‌های حافظ تا اندازه ای بکرند که

در آنها مضمون و واسطه های تصویر غزل حافظ به استثناء

وزن و قافیه، تکرار نمی یابند. بنابر این اگر این دو عنصر و

مصرع‌های عیناً اقتباس شده، نباشد، تتبع بودن آنها [تابع

بودن] را پی بردن دشوار است اما جامی هم مثل حافظ

احساس لطیف جذبات عشق را ترنم کرده، در دل کس

[انسان] شور و شرر برمی انگیزد که این هم از قوه استعداد و

بی همتای جامی گواهی می دهد. ■

پی نویسی ها:

۱- اعلاخان افصح زاد. حافظ و جامی. مجموعه جشن نامه حافظ.

نشریات «دانش»، دوشنبه، ۱۹۷۱ ص. ۱۳۷ - ۱۴۹.

۲- دیوان کامل جامی، تهران، ۱۳۴۱، ص ۲۵۰.

۳- همان جا، ص. ۲۵۱ - ۲۵۳.

۴- دیوان حافظ، تهران، ۱۳۲۰، ص ۱۰۹.

۵- عبدالرحمن جامی، دیوانها، مسکو، «توکا» شعبه ادبیات خاور

۱۹۸۷ - ۱۹۸۰، ص ۱۸۵۹. از اینجا به بعد شماره های ۱، ۲، ۳ به

ترتیب شماره دیوانهای نشر مذکور و رقمهای بعد از ویرگول

صفحه های آنها را افاده می کند.

۶- دیوان حافظ، ص ۲.

۷- دیوان حافظ، ص ۲۸۱.

۸- دیوان حافظ، ص ۲.

۹- دیوان حافظ، ص ۲۸.

۱۰- دیوان حافظ، ۱۹۸.

۱۱- دیوان حافظ، ص ۹، ۳۰، ۳۲، ۵۴، ۱۱۱، ۱۲۰، ۱۲۴، ۲۵۸، ۳۴۵.

۱۲- ردایف الاشعار، ص ۲۹، ۳۰، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۵۹، ۲۶۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۳۲.